افعال مقاربه در زبان فارسی

حاکمی، اسماعیل

در فارسی دری مفهوم آغاز به انجام دادن و گرفتن عمل را به کمک فعلهائی که‏ معنی آغاز شدن و آغاز کردن دارند،مانند.آغازیدن،آغاز کردن،آغاز نهادن،ایستادن، اندر ایستادن.اندر گرفتن،درگرفتن و گرفتن بیان می‏کنند.معمولا فلعهائی که برای‏ بیان مفهوم آغاز به انجام گرفتن و دادن عمل به کار برده نمی‏شوند مصدر است و یا آنچه در حکم آن باشد مانند:اسم مصدر و مصدر مرخم و مصدرهای عربی که در فارسی اسم معنی‏ به شمار می‏آیند.1

اینک مثال هریک از این افعال:

آغاز کردن:

"آغاز کنم تعلیم کردن عناصر"

(هدایة المتعلمین فی الطلب.چاپ مشهد.صفحهء 18)2

"گوپیلتن جنگ را ساز کرد وزان جایگه رفتن آغاز کرد

(شاهنامه.چاپ بروخیم،صفحهء 351)3 آغازیدن:

"چون آغازند در صورت دمیدن،نه نسبتها بود در میان ایشان،آن روز و نه از یکدیگر پرسند" (تفسیر نسفی جلد دوم صفحهء 499.بنیاد فرهنگ آقای دکتر-جوینی 1354)

مطرب آغازید نزد ترک مست‏ در حجاب نغمه اسرار الست

(مثنوی مولوی.چاپ اسلامیه،صفحهء 549) ایستادن:

"موش به تک ایتساد و به نزدیک آهو آمد"

"کلیله و دمنه.چاپ مرحوم استاد مینوی صفحهء 184 تهران 1343" در ایستادن:

"من در ایستادن و هرچه وزیر گفته بود بتمامی باز گفتم‏"

"تاریخ بیهقی.چاپ ادیب صفحهء 487 به نقل از لغت‏نامه شمارهء 193"

درگرفتن:

یکی جام زرین به کف برگرفت‏ ز گشتاسب آنگه سخن درگرفت

(شاهنامهء فردوسی.به نقل از لغت‏نامهء دهخدا 198) "با من عربده درگیرد و از میان ما بانگ و مشغله برخیزید"

(سندبادنامه به نقل از لغت‏نامه 198) "پس از برادر میهین در گرفتند و می‏گشادند"

(قصص قرآن مجید از تفسیر سورآبادی درکتر-یحیی مهدوی چاپ دانشگاه 1347) گرفتن:

فعل گرفتن به چند معنی به کار میرفته است.یکی معنی معروف که عربی آن(اخذ) است.دیگر به معنی عمل تدریجی و مستمر چیزی،چون:برف باردیدن گرفت‏ لشکرها آمدن گرفت،یا باران آمدن گرفت...یعنی آغاز کرد4

"و رفتن گرفت(امیر محمد)سخت به جهد"

نوش جان...بر امر و تیر باران کرده گرفت.

(تاریخ بیهقی.به تصحیح مرحوم دکتر فیاض،چاپ‏ دوم،صفحهء 85 مشهد،2536)

نزدیک آمدن:

(تاریخ فتوح اعثم)

"و نزدیک آمد که سر حدیث سیبلغ ملک امتی مازوی لی منها در حق او آشکارا شدی‏" (مرزبان‏نامه.به تصحیح مرحوم قزوینی.کتابخانه‏ تهران،صفحهء 79،1310 شمسی)

نزدیک شدن:

نزدیک شد که خانهء عمرم شود خراب‏ رحمی بکن وگرنه خرابست کار من

(دیوان هلالی جغتائی.چاپ مرحوم استاد سعید نفیسی‏ صفحهء 146،کتابخانهء سنائی،تهران 1337)

همچنین ترکیب(خواست کرد)مصدر مرخم و از افعال مقاربه است.در قدیم فعل‏ خواستن را با کردن و شدن و غیره ترکیب می‏کرده‏اند،چون:امیر بار داد که خواست‏ نشست و"امیر به تماشای شکار خواست رفت‏"که از قرن هفتم به بعد در نثر فراموش گردیده است‏ و امروز تنها قسمت مضارع این فعل را عوض افعال مضارع سایر فعلها استعمال می‏کنند،چون‏ (می‏خواهم بروم)و(می‏خواهد برود)...و غیره‏5

چون نماز شام خواست رسید ما باز گشتیم‏"

 (تاریخ بیهقی.چاپ مرحوم فیاض،مشهد،صفحهء 80)

در عربی(کاد)و سایر افعال مقاربه مانند:فعلهای آغازی در زبان فارسی آغاز عملی‏ را میرسانند،مانند:اخذ،شرع،قام،جعل،اوشک و غیره که یا بر نزدیکی وقوع‏ خبر و یا بر شروع آن و یا بر امید وقوع آن دلالت دارند مانند:"عسی ان یعود الرسول) یعنی باشد که فرستاده باز آید و(کاد البیت یسقط سقفهء)(نزدیک است که خانه سقفش فرو ریزد5 "و کاد،گردانیدن،از افعال مقاربه است که وضع کرده‏اند از برای نزدیک‏ گردانیدن‏"

(کشف الاسرار،جلد هفتم صفحهء 92،تصحیح استاد علی‏ اصغر حکمت،تهران 1339)

(ان کاد لیضلنا...ای قد قارب ان یصدند...)

(کشف الاسرار،جلد هفتم،صفحهء 37)

منابع و مآخذ:

1-فعل آغازی،تاءلیف آقای دکتر محسن ابو القاسمی،تهران،1351(صفحات 17-18)

2-فعل آغازی،صفحهء 18

3-همان کتاب،صفحهء 18

4-سبک‏شناسی بهار،جلد اول،صفحهء 328،تهران 1321

5-سبک‏شناسی بهار جلد دوم صفحهء 80

6-شرح ابن عقیل و النحو الوافی از عباس حسن سایر کتابهای صرف و نحو عربی

باغ دودر

مبندید دل در سرای سپنج‏ که انجام مرگست و آغاز رنج‏ اگر سالیان از هزاران فزون‏ درو خرمیها کنی گونه‏گون‏ بباغ دودر ماند ار بنگری‏ کزین در درآئی وز آن بگذری

اسدی طوسی

رباعی

شمع ار چه چو من داغ جدائی دارد با گریه و سوز آشنائی دارد سررشتهء شمع به ز سررشتهء من‏ کان رشته سری به روشنائی دارد

ملا موءمن